

# روش تفسیری ثعلبی در الكشف و البيان

نجمه کیوان نژاد نجف آبادی\*

## چکیده

ثعلبی از مفسران سنی مذهب تقریباً منصف درباره استفاده از روایات اهل بیت (ع) است. او تفسیری به نام «الكشف و البيان عن تفسیر القرآن» دارد که در آن به وفور از ادبیات صرف و نحو و شعر و لغت شناسی استفاده کرده است. تفسیرش نقلی است و از روایات اهل بیت هم استفاده کرده است گاهی اسرائیلیات را نیز مطرح نموده است. این مقاله بررسی روش او در تفسیر می باشد.

کلیدواژه ها: ثعلبی، روش تفسیری، الكشف و البيان، سنی مذهب، اهل بیت (ع).

## ثعلبی و روش او در مقدمه تفسیر

نام کامل او أبو اسحاق أحمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری است. نام او با نام تفسیرش مشهور شد و تفسیرش با نام تفسیر ثعلبی شناخته شد<sup>۱</sup>. در حالی که نام تفسیرش «الكشف و البيان عن تفسیر القرآن» بود. عبد الغفار بن اسماعیل فارسی در

«تاریخ نیشابور» او را چنین ستوده است که او موثق است و نقلش صحیح و نقل حدیثش بسیار و شیوخ حدیثش فراوان است.<sup>۲</sup> ثعلبی در اول تفسیر خود سندها را تا کسی که از آنان تفسیر را از علمای سلف روایت می‌کند آورده ولی در میان کتاب نمی‌آورد.<sup>۳</sup>

### روش ثعلبی و ویژگی‌های آن از نگاه دیگران

ویژگی‌های این تفسیر از نگاه دیگران این موارد است: گستردگی در لغت و ادبیات و وجوه و قرائات؛ احاطه داشتن به کلام سلف؛ اجاده در نقل و بسط آن؛ بسیاری شیوخ؛ فراوانی حدیث و صحت نقل. او موثق است جز این که توجهی به صحت حدیث و آوردن اسرائیلیات و جعلیات ندارد. بر روایات شیعه که موجب سرزنش او شد تکیه نمود و با سایر صاحبان تفاسیر روایی در سایر موارد مساوی است.<sup>۴</sup>

حسین علوی مهر ویژگی‌های دیگری را بیان می‌کند: از جمله که روش تفسیر او روایی است. مسائل فقهی آیات الاحکام، از جمله ازدواج موقت، تیمم، گناهان کبیره، لمس النساء را گسترده ذکر نموده است. فضایل اهل بیت (ع) را نقل نموده و گاهی دیدگاه موافق ایشان را ترجیح داده است.<sup>۵</sup>

سید رضا مؤدب نیز این ویژگی‌ها را بیان کرد: تفسیر کامل او وجود ندارد. دارای مباحث نحوی، لغوی و در مواردی عقلی و مباحث فقهی است. روایات اسرائیلی در تفسیرش وارد شده است. در نقل گفتار گذشتگان مهارت دارد و کمتر آنها را نقد می‌کند.<sup>۶</sup> همچنین این تفسیر، تفسیری ترتیبی است و مکی و مدنی بودن سوره و تعداد آیات و کلمات و حروف آن را در ابتدای سوره مطرح نموده است.

### تعریف تفسیر روایی

تفسیر ثعلبی یک تفسیر روایی است. در تعریف تفسیر روایی گفته‌اند: تفسیر قرآن با روایت و سنت معصومین (ع) تفسیری است که از آن به تفسیر روایی نیز یاد می‌شود، حال آن روایت خواه از پیامبر (ص) باشد که اهل سنت در تفسیرهای روایی خود از آن بهره می‌برند و یا روایات ائمه معصومین (ع) که شیعه در تفسیر روایی خود استفاده می‌برد.<sup>۷</sup>

## انواع متن روایات تفسیری ثعلبی

متن روایات تفسیری ایشان چند نوع است؛ یعنی: به چند هدف این روایات را در تفسیر خود آورده است. در واقع این روایات چند نوع است: روایاتی برای تفصیل و تبیین آیه، روایاتی برای تأویل آیه، روایاتی در بیان مصداق آیه. در زیر برای هر یک از اینها نمونه‌هایی خواهیم آورد.

۱. در تفصیل و تبیین آیه: از ابی بن کعب از پیامبر خدا (ص) نقل است که درباره آیه «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (النجم، ۴۲/۵۳) فرمود: «یعنی: هیچ فکری درباره خداوند نکند»<sup>۸</sup>. درباره آیه «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا \* وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (الإسراء، ۱۷/۳۲-۳۳)، روایت شده است که حمید به نقل از انس گفت که رسول خدا (ص) فرمود: «فرمان داده شدم که با مردم بجنگم تا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویند پس هنگامی که گفتند در خون‌ها و اموالشان جز به حقشان ایمن هستند و حسابشان بر خدا است». گفتند حقشان چیست؟ فرمود: «زنا بعد از احسان و کفر بعد از ایمان و آدم کشی پس به آن سبب کشته می‌شوند»<sup>۹</sup>.

۲. در تأویل آیه: از سفیان ثوری نقل است که درباره آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» (الرحمن، ۱۹/۵۵-۲۰)، فرمود: «فاطمه (س) است». و بر «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن، ۲۲/۵۵)، فرمود: «حسن و حسین (ع) هستند». و این سخن همچنین از سعید بن جبیر روایت شده است و فرمود: «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ مُحَمَّدٌ (ص) است و خدا دانایتر است»<sup>۱۰</sup>.

۳. در بیان مصداق آیه: علی بن ابی طالب و أبو العالیه و کلبی درباره آیه: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ» (الزمر، ۳۳/۳۹) فرمودند: «یعنی رسول خدا (ص) «وَصَدَقَ بِهِ» (الزمر، ۳۳/۳۹)، یعنی: أبو بکر»<sup>۱۱</sup>.

از پیامبر (ص) است که درباره آیه: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» (التحریم، ۴/۶۶)، فرمود: «همانا صالح المؤمنین أبو بکر و عمر هستند»<sup>۱۲</sup>. از ابوذر نقل است که از پیامبر (ص) درباره اولین مسجدی که برای مردم ساخته شد. فرمودند: «مسجد الحرام و پس از آن بیت المقدس است»<sup>۱۳</sup>.

۴. در استنباط حکم فقهی: بدان که استعاذه هنگام قرائت قرآن در نماز و غیر نماز

مستحب است. این سخن همه فقها به جز مالک است پس همانا او جز در قیام رمضان استعاذه نمی کند، و به آن چه از پیامبر (ص) روایت شده است استدلال می کند. ایشان نماز را با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع می کنند و فقط تأویل این حدیث این است که ایشان قرائت در نماز را با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع می نمود این دلالت می کند بر آن که نماز با تکبیر شروع می شود به خلاف آن که ظاهر خبر ترک شده است و این بر صحت آن چه ما گفتیم دلالت می کند.<sup>۱۴</sup>

از عبد الله بن عامر بن رفیعه است که گفت رسول خدا (ص) فرمود: «بین حج و عمره بدون مهلت پیروی کنید که پیروی بین آن دو عمر و روزی را زیاد می کند و گناهان را همان طور که رنگ، پلیدی آهن را از میان می برد، از میان می برد.»<sup>۱۵</sup>

### نظرات پیرامون اسرائیلیات در تفسیر ثعلبی

این تیمیه: ثعلبی در فضایل سور قرآن روایاتی دارد که به اتفاق اهل علم جعلی است. ثعلبی خودش تدین دارد. ولی حاطب لیل است، یعنی: حرف های ضد و نقیض می زند و مانند کسی است که در شب هیزم جمع می کند و نمی بیند و خوب و بد را با هم جمع می کند در تفسیرش هر چه را از صحیح و ضعیف و جعلی می یابد نقل می کند.<sup>۱۶</sup> ذهبی: همانا ثعلبی بر خودش و تفسیرش به دلیل نقل بسیاری از اسرائیلیات و دقت نکردن در انتخاب احادیث، باران سرزنش و نقد سوزانی را از برخی علمایی که این عیب را در تفسیرش ملاحظه کردند برخورد هموار نمود.<sup>۱۷</sup>

البته قبلاً گذشت که آیه الله معرفت و استاد علوی مهر و سید رضا مؤدب نیز وجود اسرائیلیات در تفسیر او را گوشزد کرده اند.

به چند نمونه از اسرائیلیات در تفسیر ایشان اشاره می گردد:

۱. از حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب رضی الله عنهما نقل است که فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: «عدس بر شما لازم است که آن مبارک و مقدس است و موجب رقت قلب می شود و اشک را زیاد می کند و همانا در آن هفتاد پیامبر که آخرینشان عیسی (ع) است برکت قرار دادند.»<sup>۱۸</sup>

بررسی این روایت: این جوزی: این حدیث جعلی است. خدا برای جعلی بودن آن

مجازات نمود. پس پستی و بازیچه شدن شریعت را قصد نمود پس همانا عدس از سودمندترین خوردنی‌ها است، پس هنگامی که کسی از اهل شریعت ما نیست این را شنید پیامبرمان را به غیر حکمت نسبت داده است. ۱۹

سخن این جوزی بی دلیل است. چرا که هر خوراکی ویژگی‌های خاص خود را دارد. این که یک خوراکی موجب رقت قلب یا ریزش اشک شود دلیل بر بازیچه گرفتن شریعت نیست. علاوه بر آن درست است که آیه به عدس نسبت آذنی می‌دهد و شاید برخی بگویند این با حدیث که آن را مبارک و دارای آن ویژگی‌های خاص می‌داند در تعارض است ولی آیه آذنی را نسبت به عرف مردم که معمولا اگر یک طرف مرغ و گوشت بریان و یک طرف عدس باشد اولی را انتخاب می‌کنند بیان کرده است. اگر علم به جایی رسید که مثلا رقت قلب یا ریزش اشک را بر اثر عدس انکار نمود آنگاه حدیث از درجه اعتبارش کاسته می‌شود.

۲. از عمر بن خطاب است که گفت از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: «اعمال به نیت‌ها است و برای هر شخصی فقط آن چه را نیت نموده است پس هر کس هجرتش به سوی خدا و پیامبرش باشد هجرتش به سوی خدا و پیامبرش است و هر کس هجرتش به سوی دنیا باشد به آن می‌رسد و اگر به زنی باشد با او ازدواج کند پس هجرتش به سوی همان چیزی است که به سوی آن هجرت کرده است». ۲۰

بررسی این روایت: این مطلب را محمد بن بکر بن داسه از ابو داود سجستانی روایت می‌کند که از او شنید که می‌گفت: هزار و پانصد حدیث از رسول خدا (ص) نوشتم از آن‌ها تعدادی از آن چه را در کتاب السنن که در آن چهار هزار و هشتصد حدیث جمع کردم انتخاب کردم و صحیح و شبه صحیح و نزدیک به صحیح را در آن یاد نمودم و برای دین انسان از آن احادیث چهار حدیث کافی است: یکی از آن‌ها حدیث «الأعمال بالنیات...» است. ۲۱

۳. در قسمتی از سند حدیثی آمده است که عمر بن عبد الله بن ابو السری از یحیی بن ابو کثیر، از ابو سلمه از ابو هریره برای ما حدیث بیان نمود که رسول الله (ص) فرمود: «هر کس سوره دخان را در یک شب بخواند، در حالی صبح کند که هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می‌کنند». ۲۲

بررسی این روایت: در سند همین حدیث در الموضوعات به جای عمر بن عبد الله بن أبو السری، عمر بن راشد آمده است. ابن جزری می گوید: این حدیث مفرد است و تنها راوی آن عمر است. أحمد بن حنبل گفت: عمر بن راشد با چیزی برابر نیست. ابن حبان گفت: او حدیث جعل می کرد که ذکر آن در کتابها جز به نقد شایسته نیست. ۲۳

### تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر نقلی در تفسیر ثعلبی بررسی شد. ایشان از روش تفسیر قرآن به قرآن نیز به صورت محدود بهره برده است.

تعریف تفسیر قرآن به قرآن: مقصود از تفسیر قرآن به قرآن: هر آیه ای به کمک و استعانت از آیات دیگر تفسیر شود، زیرا برخی آیات مبین آیات دیگر هستند و به تفصیل معانی، لغات و محتوای آنها پرداخته اند. ۲۴

الف: آیات مجاور - سیاق لفظی - : «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (النور، ۲۴/۳۶) نزدیک ترین نظرات به درستی این است که آن مساجد است به دلالت سیاق آیه بر این که خانه ها برای نماز و عبادت ساخته شده است. ۲۵

در آیه «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا» (البقرة، ۱۷/۲) «كَمَثَلِ الَّذِي» یعنی: «الذین». دلیل آن سیاق است. ۲۶

در آیه «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» (مریم، ۱۹/۷۱) آنچه که دلالت می کند که ورود به آتش همان دخول در آن است سخن خداوند در سیاق آیه است که فرمود: «ثُمَّ نُجِی الَّذِينَ اتَّقَوْا» (مریم، ۱۹/۷۲) و نجات جز از آن چه که در آن داخل شدی و در آن انداخته شدی نمی شود؛ مثلاً خداوند فرمود: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجِئْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِی الْمُؤْمِنِينَ» (الانبیاء، ۲۱/۸۸). ۲۷

ب: آیات مشابه - در جاهای مختلف قرآن - : «حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ» (البقرة، ۲/۲۳۸)؛ یعنی: بر نمازهای واجب به وقت آن و حدود و رکوع و سجود و نشستن و قیامش و همه آن چه از حقوقش در آن واجب است مواظبت و مداومت نمایید و همه واژه صلاة در قرآن همراه با محافظت است پس مراد از آن نمازهای پنجگانه است سپس «صلاة وسطی» را از میان آن به محافظت اختصاص داد و این دلالتی بر فضیلت آن است مانند آیه: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ» (البقرة، ۲/۹۸)، هم از جمله فرشتگان است. و

نیز آیه: «فِيهِمَا فَآكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ» (الرحمن، ۶۸/۵۵) خرما و انار را با واوی دلالت بر تخصیص و تفصیل دارد از جمله میوه‌ها خارج نمود پس «صلاة وسطی» هم مانند آن است. ۲۸

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ» (فاطر، ۱۰/۳۵)؛ یعنی نشانه عزت برای کیست. کفار بت‌ها را عبادت کردند و با آن عزیز شدن را خواستند همان طور که خداوند از ایشان به سخن‌شان خبر داد که «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (النساء، ۱۳۹/۴) و نیز فرمود: «وَاتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (مریم، ۸۱/۱۹)؛ هرگز، و بر ایشان رد نمود که هر کس که بخواهد بداند عزت حقیقی برای کیست، آیه می‌گوید که برای خدا است و هر کس بخواهد که در دو جهان عزیز باشد پس باید بداند که همانا همه عزت برای خدا است. ۲۹

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ» (البقرة، ۹/۲۲)؛ «با خدا نیرنگ می‌کنند؛ به گمانشان». یعنی: همانا ایشان بر خدا جرأت کردند تا این که گمان کردند که نیرنگ می‌کنند و این مانند این سخن خدا است که «وَأَنْظِرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا» (طه، ۹۷/۲۰)، یعنی: به گمانت. ۳۰

### کاربرد علوم گوناگون در تفسیر ثعلبی

۱. علم قرائات: «ظلم» در آیه «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (النساء، ۱۴۸/۴) به فتح ظاء و لام نیز قرائت شده است به این معنی که ظالم از روی ظلم و تعدی صدایش را به بدی بلند می‌کند. پس معنای کلی این می‌شود که صدا را به ظلم بلند کردن خود ظلم است. ۳۱

«وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ» (الأعراف، ۱۸۰/۷). یحیی بن رثاب و اعمش و حمزه به فتح یاء و حاء قرائت نمودند و لحد و لحدود به معنای آرام گرفتن و میل پیدا کردن است. دیگران به ضم یاء و کسر حاء قرائت نمودند الحاد انحراف است و هر دو لغت صحیح است. ۳۲

۲. علم لغت: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (البقرة، ۱۷۳/۲). اصل بغی در لغت قصد فساد است. ۳۳

این عباس گفت: معنای آیه «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ» (الاعراف، ۸۹/۷) را نمی‌دانستم تا این که از دختری از قبیله ذی یزن شنیدم که به شوهرش گفت: تعالی

أفاتحك . یعنی : نزد من بیا تا درباره تو قضاوت کنم . ۳۴

«وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» (الإسراء، ۱۷/۱۰۲) فرأء گفت : یعنی : روگردانده ممنوع از خوبی و عرب می گوید : ما ثبرک عن هذا الحق؟ یعنی : چه چیزی تو را از حق رو گرداند و منع نمود . ۳۵

۳ . علم صرف و نحو : «أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (البقرة ، ) ، بدان که تهلکه مصدر به معنای اهلاک و آن تفعلة از هلاک است . ثعلبی گفت : و از أبو القاسم حیبی شنیدم که می گفت : از أبو حامد الخازرجی شنیدم که می گفت : در کلام عرب مصدری را که بر وزن تفعلة باشد جز این نمی شناسم . ۳۶

«وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (النحل، ۱۶/۵۷) یعنی : پسران . در این سخن دو وجه از اعراب است یکی بنا بر مبتدا رفع است و معنای کلام این است که «يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ وَ لِهَمْ الْبَنِينَ» ؛ دختران را برای خدا قرار می دهند و پسران برای خودشان است . و دوم بنا بر عطف بر بنات نصب است و تقدیر آن چنین است : «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ وَيَجْعَلُونَ لِهَمْ الْبَنِينَ الَّذِي يَشْتَهُونَ» ؛ دختران را برای خدا قرار می دهند و پسرانی را که به آنان مایلند برای خودشان قرار می دهند . ۳۷

«فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ \* بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» (البقرة، ۲/۸۹-۹۰) بئس و نعم دو فعل ماضی است که برای مدح و ذم وضع شدند و مانند صرف سایر افعال صرف نمی شوند . ۳۸

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ» (البقرة، ۲/۳۰) یعنی : «و قد قال» و گفته شده است که معنایش «و اذکر إذ قال ربك» است و همه آن چه که در قرآن به این روش وارد شده است پس این راهش است . «اذ» و «إذا» حرف نشانگر زمان است ، جز این که «اذ» برای ماضی و «إذا» برای آینده است . میرد گفت : هنگامی که «اذ» با آینده بیاید معنایش ماضی است . مانند آیه «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ» (الانفال، ۸/۳۰) و «إِذْ يَقُولُ» (الانفال، ۸/۴۹) که معنای «و اذ مکر» و «إِذْ قَالَ» را می رساند ، و هنگامی که «إذا» با ماضی بیاید معنایش آینده است . مانند آیه «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى» (النارعات، ۷۹/۳۴) و «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ» (عبس، ۸۰/۳۳) و «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» (النصر، ۱۱۰/۱) به معنای آینده می آید است . ۳۹

«أَوْ كَصَيْبٍ» (البقرة، ۲/۱۹) نحویون در وزن صیب از فعل اختلاف دارند . بصریون : بر



وزن فاعل به کسر عین است، و این مثال جز در معتل یافت نمی شود؛ مانند: سید و میت و لین و هین و ضیق و طیب، و اصل آن صیوب است و او به یاء تبدیل شد دو یاء در هم ادغام شد. کوفیون: آن و امثالش بر وزن فاعیل به کسر عین است و اصل آن صیب است کسره بر یاء سنگین بود یکی در دیگری ادغام شد و به کسر حرکت یافت. ۴۰

۴. علم شعر: آیه: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» (البقرة، ۲/۲۲۳) و عرب زنان را کشتزار می نامد. مفضل بن سلمة گفت پدرم برایم سرود:

إذا أكل الجراد حروث قوم فحرثى همّة أكل الجراد

هنگامی که ملخ کشتزارهای گروهی را خورد، همت کشتزار - یا همسر - من خوردن ملخ بود. ۴۱

در آیه: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ» (الفتح، ۲۶/۴۸) «الحمية» بر وزن فاعيلة است. متلمس گفت:

ألا إئتني منهم و عرضي عرضهم كذا الرأس يحمي أنفه أن يهشما.

آگاه باشید که من از ایشان هستم و آبرویم آبروی آنان است سر نیز بینی اش از این که شکسته شود منع می کند. یحیی در سخن او یعنی منع می کنند. ۴۲

۵. علم بلاغت:

الف: تشبیه: در آیه: «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ» (البقرة، ۱۹/۲) کصیب یعنی مانند اصحاب صیب. در آن خداوند آنان را در کفر و نفاق و حیرت و تردیدشان به گروهی تشبیه نمود که در دره ای در شب تاریک بودند پس به آنان در آن تاریکی ها بارانی رسید. ۴۳

ب: مجاز: اسمعوا در آیه «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا» (البقرة، ۹۳/۲) یعنی: اجابت نمایید و اطاعت کنید. اطاعت بنا بر مجاز سمع و شنیدن نامیده شده است؛ به این خاطر که آن دلیل اطاعت و اجابت است. ۴۴

### فضایل اهل بیت در تفسیر ثعلبی

از براء است که گفت: هنگامی که با رسول خدا (ص) در حجة الوداع پیاده شدیم در غدیر خم بودیم. پس ندا داد که نماز جامعه است. رسول خدا (ص) زیر دو درخت را جارو نمود و دست علی (ع) را گرفت. پس فرمود: «آیا من اولی مؤمنان نسبت به خودشان نیستم؟»

گفتند: آری ای رسول خدا. فرمودند: «آیا من از هر مؤمنی نسبت به خودش اولی نیستم؟» گفتند: آری ای رسول خدا. فرمودند: «این مولای کسی است که من مولای او هستم. خدایا هر کس را که او را دوست دارد او را دوست بدار و هر کس را که او دشمن بدارد دشمن بدار.» براء گفت: پس عمر به دیدار او رفت پس گفت: ای پسر ابو طالب گوارایت باد. صبح و شام کردی در حالی که مولای کل زنان و مردان مؤمن شدی. ۴۵

از این حنیفه است که گفت: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الرعد، ۱۳/۴۳) همان علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. ۴۶

۱. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ۵/۱.

۲۳. الموضوعات، ۱/۲۴۸.

۲. همان.

۲۴. روشهای تفسیر قرآن/۱۶۷.

۳. همان/۸.

۲۵. الکشف و البیان، ۷/۱۰۷.

۴. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب «معرفت»، ۲/

۲۶. همان، ۱/۱۶۰.

۳۴۴؛ روش ها و گرایش های تفسیری «علوی مهر»/۱۵۳.

۲۷. همان.

۵. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران «علوی مهر»/۲۲۹.

۲۸. همان، ۲/۱۹۴.

۶. روش های تفسیر قرآن «مؤدب»/۲۰۵.

۲۹. همان، ۸/۱۰۰.

۷. همان/۱۶۹.

۳۰. همان، ۱/۱۵۲.

۸. الکشف و البیان، ۹/۱۵۴.

۳۱. همان، ۳/۴۰۷.

۹. همان، ۶/۹۷.

۳۲. همان، ۴/۳۱۱.

۱۰. همان، ۹/۱۸۲.

۳۳. همان، ۲/۴۵.

۱۱. همان، ۸/۲۳۶.

۳۴. همان، ۴/۲۶۲.

۱۲. همان، ۹/۳۴۸.

۳۵. همان، ۶/۱۳۹.

۱۳. آل عمران، ۳/۹۴؛ الکشف و البیان، ۳/۱۱۵.

۳۶. همان، ۲/۹۰.

۱۴. الکشف و البیان، ۶/۴۰-۴۱.

۳۷. همان، ۶/۲۳.

۱۵. ذیل آیه: «إِنَّ الصَّغَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ

۳۸. همان، ۱/۲۳۵.

الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»

۳۹. همان/۱۷۴.

(البقرة، ۲/۱۵۸)؛ الکشف و البیان، ۲/۲۶.

۴۰. همان/۱۶۲.

۱۶. مقدمه فی اصول التفسیر «ابن تیمیّه»، ۲/۲۶.

۴۱. همان، ۲/۱۶۲.

۱۷. التفسیر و المسفرون «ذهبی»، ۱/۲۳۳.

۴۲. همان، ۹/۶۳.

۱۸. الکشف و البیان، ۱/۲۰۵.

۴۳. همان، ۱/۱۶۵.

۱۹. الموضوعات «ابن جوزی»، ۲/۲۹۵.

۴۴. همان، ۲۳۶.

۲۰. الکشف و البیان، ۳/۱۷۹.

۴۵. همان، ۴/۹۲.

۲۱. الموضوعات، ۲/۱۱.

۴۶. همان، ۵/۳۰۳.

۲۲. الکشف و البیان، ۸/۳۴۸.